

جلسه سوم

۲	مقدمه
۲	مراحل تفسیر موضوعی
۲	۱. جمع آیات مرتبط
۳	۲. نظام دادن
۳	۳. دستیابی به اصول حاکم
۴	سه مرحله تحقیق فقهی
۴	تقسیم متون و احکام
۶	منظومه سازی فقهی
۶	مراحل تحقیق در تفسیر ترتیبی و موضوعی
۷	نتایج تحقیق فراتفسیری
۷	انواع تفسیر موضوعی
۸	الگوگیری از علوم بشری
۸	نقش تحولات علمی در تفسیر موضوعی
۹	تاثیر تحولات بشری در فقه
۹	رابطه تفسیر موضوعی با ترتیبی
۱۰	غم و شادی در قرآن
۱۱	جامع بینی در تفسیر موضوعی
۱۱	مفهوم تفسیر تربیتی
۱۲	معنای تربیت
۱۲	معنای علوم تربیتی
۱۳	رابطه علوم انسانی و دین

تأثیر علوم انسانی در دین.....	۱۴
انواع تفسیر ترتیبی.....	۱۴
تحلیل ترتیبی.....	۱۵

مقدمه

قبل از ورود در تفسیر ترتیبی چند مقدمه وجود دارد که مقدمه‌ی اول در خصوص روش‌شناسی است. مقدمه‌ی دوم مربوط به تفسیر ترتیبی و موضوعی، و موضوعی به دو معنای پیشین و عندالقدم و به معنایی که مرحوم شهید صدر مطرح کرده بود و بعد از بیان انواع تفسیر ترتیبی و موضوعی و بیان دیدگاه‌ها ملاحظاتی وجود دارد.

مراحل تفسیر موضوعی

نکته‌ی پنجم و ملاحظه‌ی پنجم در ذیل بحث تفسیر ترتیبی و موضوعی و اقسام و انواع آن‌ها این است که تفسیر موضوعی، چه موضوعی به شکل و در دیدگاه قدما و چه با آن رویکردی که مرحوم شهید صدر داشت، هر دوی این‌ها به شکلی مشترکات و اصول مشترکی دارند و در هر حال در هر دو نوع حداقل سه مرحله را باید طی بکند، وقتی که ما وارد بررسی یک موضوع در قرآن یا عرضه‌ی یک موضوع و پرسشی به قرآن می‌شویم و می‌خواهیم به شکل موضوعی پاسخ بگیریم این عملیات تفسیر موضوعی حداقل از این سه مرحله می‌تواند عبور کند و دارای سه مرحله است:

۱. جمع آیات مرتبط

جمع آیات مرتبط است، این است که ما آیه‌های مرتبط با موضوع را جمع کنیم، و تفاوتی نمی‌کند، موضوعی باشد که مستقیم از خود قرآن الهام گرفته‌ایم مثل حسد و حزن و امثال این‌ها یا موضوعاتی است که مستقیم نگرفته‌ایم و از بیرون برای ما طرح شده است و عرضه کردیم، در هر حال اولین گام و مرحله این است که آیات مرتبط با

موضوع را ما جمع‌آوری کنیم که این مرتبه‌ی مرحله‌ی جمع‌آوری است که البته راجع به این مرحله ملاحظاتی داریم که در نکات بعدی بیان می‌شود.

۲. نظام دادن

مرحله‌ی نظام دادن و منظومه‌سازی و طبقه‌بندی و چارچوب دادن به بحث است، وقتی که یک موضوعی را بر قرآن عرضه می‌کنید یا از قرآن الهام می‌گیرید، آیات مربوط به موضوع در مرحله‌ی اول جمع‌آوری می‌شود و بعد این آیات یک دسته‌بندی و منظومه‌سازی انجام می‌گیرد، یعنی آیات مربوط به غم یا شادی و حزن و سرور و هر موضوع دیگری را در مرحله‌ی اول جمع می‌کنیم و بعد باید به این آیات نظامی داد، و یک منظومه در یک چارچوب و فهرست منظمی سامان می‌گیرد. مثلاً وقتی یک صفت روان‌شناختی یا عاطفی یا روحی را می‌خواهیم از قرآن استخراج کنیم، بعد از این که آیات را جمع کرد. باید این آیات را در یک فهرست منسجم و چارچوب و به اصطلاح پلن منظمی بریزیم تا از مبانی شروع شود و به اصولش برسد و مسائل مختلفی از این قبیل، این هم مرحله‌ی دومی است که انجام می‌گیرد، که خود این منظومه‌سازی ذوق و اصول می‌خواهد که در یک منظومه‌ی منسجمی قرار بگیرد.

۳. دستیابی به اصول حاکم

مرحله‌ی ای که مرحوم شهید صدر و... در نظام‌سازی‌شان در مباحث دیگر به این توجه دارند و در تفسیر هم می‌شود به آن توجه کرد این است که ما از منظومه‌سازی به نظام‌سازی برسیم، مقصود از نظام‌سازی این است که آیات را جمع کردیم، آیات را یک طبقه‌بندی و فهرست‌گذاری و منظومه‌سازی مناسب برایش حاکم کردیم و در یک چارچوب منظمی ریختیم ولی می‌خواهیم در مرحله‌ی سوم کمی در عمق برویم و به قواعد و اصول ناپیدا و حاکم بر این منظومه دسترسی پیدا کنیم، که این یک کار عمیق استدلالی است و در واقع عبور از لایه‌های رویین به یک سطوح عمیق‌تری است برای این که ما به رویکردهای اصلی و مبانی اصلی حاکم بر این مجموعه‌ی آیات مربوطه‌ی موضوع برسیم، همان کاری مثلاً مرحوم شهید صدر بابش را در اقتصاد آغاز کردند که ما گزاره‌های دقیقاً همین سه مرحله را در آن جا در اقتصاد و... شما می‌توانید ببینید.

یک کار این است که ما موضوع مالکیت را انتخاب کنیم، روایات و احکام فقهی پیرامون آن را جمع کنیم که این اولین مرحله است، بعد از جمع‌آوری این متون و احکام فقهی مرحله‌ی دوم این است که این را در نظم معینی بریزیم

و یک چارچوب دقیق و درستی به آن دهیم، مرحله‌ی سومی که مرحوم شهید صدر در اقتصاد و... به آن پرداخته این است که می‌گوییم ما از این لایه‌ی رویین و از این منظومه‌ای که درباره‌ی مالکیت جمع کردیم به یک لایه‌ی عمیقی عبور کنیم و بگوییم مبنای مالکیت و مولد مالکیت در اسلام یا کار است یا کار نیست و یا کار و چیز دیگری است که مستقیم این یک قاعده‌ی کلی مستقیم در متن نمی‌شود پیدا کرد بلکه باید با کنار هم گذاردن این‌ها و استدلالات عمیق‌تری ما در آن لایه‌ی ناپیدا و پنهان برویم و بگوییم مبنای مالکیت در اسلام فقط کار نیست و یا کار است با یک ملاحظاتی همان طور که در اقتصاد آمده است.

سه مرحله تحقیق فقهی

این هم یک نکته است که دقیقاً ما در همه‌ی موضوعاتی که در فقه مطرح است این سه مرحله را می‌توانیم طی کنیم، ما در مکاسب محرمه کاری که انجام دادیم این بود که در حوزه‌ی تزئین و زینت‌گری و آرایش‌گری به مناسبت آن بحث کسب ماشطه که در مکاسب محرمه آمده است، گفتیم آن چه که مربوط به تزئین است جمع کنیم، بعد احکام مربوط به تزئین را جمع کنیم و بعد این را طبقه‌بندی کنیم، طبقه‌بندی‌اش مثلاً این است، تزئین بدن، تزئین خانه، تزئین شهر و... این‌ها را در طبقه‌بندی قرار دهیم و در هر بخشی هم احکام را منظم کنیم، بعد بگوییم در تزئین اسلام چه نگاه‌های اصلی و کلانی دارد، این سه مرحله‌ای است که ما در تزئین استطراداً در مکاسب محرمه گفتیم که تزئین یک موضوعی است، وقتی ما سراغ متون فقهی و روایی و منابع روایی و فقهی مان برویم می‌بینیم که کلی مطلب در باب تزئین وجود دارد که یک گوشه‌اش در مکاسب محرمه در بحث کسر ماشطه آمده است و بعد گفتیم احکام فقهی که مستند به آیات و روایات است راجع به تزئین جمع می‌کنیم و بعد می‌گوییم که به کل این‌ها می‌شود چارچوب داد، مثلاً می‌گوییم تزئین و آرایش‌گری یعنی این که کسی در یک موجود طبیعی یک تصرفی برای زیباسازی و زیبا نشان دادنش انجام دهد.

تقسیم متون و احکام

این هم چگونه می‌شود مجموعه‌ی متون و احکام مربوط به این را تقسیم کرد؟ گفتیم مثلاً می‌شود تقسیم کرد مرحله‌ی دوم به این که تزئین آدمی وجود دارد، تزئین غیر انسانی، در مورد انسان تزئین قیافه است و یا تزئین لباس است و...، تزئین غیر انسانی هم تزئین خانه و اداره و کار و شهر و امثال این‌ها است، این هم مرحله‌ی بعد است که در واقع ما همه‌ی مباحث مربوط به این موضوع را در یک چارچوب کلی می‌ریزیم و به آن نظام می‌دهیم

که خود این نظام دادن هم کار خیلی مهمی است و مرحله‌ی سوم این است که ما نظام‌سازی می‌کنیم یعنی می‌گوییم چه قواعد اساسی و چه روح و جان کلی بر این نگاه اسلام به بحث تزیین حاکم است، چه مقدار می‌توانیم از این عبور کنیم و بگوییم اسلام چه مقدار برای هنر و زیبایی قائل است، ارزشی که برای زیبایی قائل است در ارتباط با ضوابط دیگر و اصول دیگری که اسلام به آن توجه دارد چگونه تنظیم می‌شود و از این قبیل چیزها، این سه مرحله ای که ما الان عرض می‌کنیم این‌ها مراحل فرا فقهی است، فقه متداول و امروز ما قبل از این سه مرحله است، فقه ما روی تک گزاره‌ها بحث می‌کند حتی اگر قواعد فقهی را هم بحث کند به عنوان یک گزاره آن را بحث می‌کند، به خصوص در مسائل این طور است، در قواعد کمی فراتر از آن است ولی باز هم تا حد زیادی این طور است، فقه متعارف ما در مسائل به طور واضح و حتی در قواعد ما قبل این سه مرحله است یعنی می‌گوید که آرایش‌گری یک فرد چگونه است یا در یک موقعیتی می‌گوید این حکمش چیست، این احکام تک گزاره‌ای است که بیشتر در فقه به آن پرداخته می‌شود.

بعد از این که وضع این تک گزاره‌ها را مشخص کردیم در کار فرا فقهی می‌آییم، این کار فرا فقهی سه مرحله پیدا می‌کند، جمع انتخاب موضوع که شد، بعد از آن سه مرحله پیدا می‌کنیم، در حول آن موضوع احکام فقهی را از ابواب مختلف فقهی جمع می‌کنیم و بعد این احکام را در یک طبقه بندی قرار می‌دهیم و بعد مرحله‌ی سوم این است که در عمق فلسفه و مبانی آن بحث می‌رویم و می‌خواهیم آن اصول و ضوابط خیلی عمیق بنیادی حاکم بر آن را کشف کنیم، این در واقع آن کار فقهی است که فقها در روال طبیعی خودشان انجام می‌دهند ولی این منظومه‌سازی که تا مرحله‌ی دوم است و نظام‌سازی که مرحله‌ی سوم است، که مبتنی بر آن مرحله‌ی اول جمع‌آوری است، جمع-آوری، منظومه‌سازی و نظام‌سازی که ما این طور جعل اصطلاح کردیم.

این‌ها بعد از این که گزاره‌های فقهی اولیه شکل گرفتند کار انجام می‌شود، البته این در فقه که رابطه‌ی این سه مرحله منظومه‌سازی و نظام‌سازی و جمع‌آوری با خود فقه چه رابطه‌ای دارد، آن هم بحث دقیق و عمیقی دارد که روابط متقابل و متبادل دارد یعنی همین کار فرا فقهی می‌تواند بیاید و تحولی در خود فقه ایجاد کند و کار فقهی هم در این اثر دارد، چه آثار و چه روابطی فقه با این عملیات فرا فقهی دارد که ناظر به فقه است داستان دیگری دارد و من به عنوان مثال عرض می‌کنم.

منظومه سازی فقهی

در فقه ما انواع این منظومه سازی‌ها را می‌شود انجام داد، خیلی وقت‌ها این منظومه سازی‌ها متداخل‌اند، عام و خاصند و متداخل‌اند با تفصیلی که وجود دارد. البته این بحث فرا فقهی است اما بحث مهمی است و کاری هم که مرحوم شهید صدر کرده است تا حدی منطبق این کار فرا فقهی را در اقتصاد و... آورده است ولی تقریباً می‌توانیم بگوییم بعد از مرحوم شهید صدر کار عمیق دقیقی راجع به این روشی که ایشان آورده است و این عملیات فرا فقهی و در واقع یک نوع اجتهاد فرا فقهی متعارفی که ایشان انجام داده است و رابطه‌ی آن با خود فقه و سودمندی این و ارزشش و اصول حاکم بر آن، تقریباً کار اجتهادی عمیقی انجام نشده است در حالی که اگر انجام می‌شد خیلی می‌توانست گره‌گشا باشد و تأثیرات زیادی هم روی فقه بگذارد.

مراحل تحقیق در تفسیر ترتیبی و موضوعی

در حقیقت ما در تفسیر هم که برویم همین‌طور است، ما در تفسیر ترتیبی و نگاه جزئی که به آیات و یا بخش‌هایی از آیات که می‌کنیم آن‌جا یک گزاره‌ای را راجع به یک موضوعی به دست می‌آوریم، این هم مثل کار فقه است، اما بعد از آن می‌توانیم در تفسیر موضوعی این سه مرحله را طی کنیم، موضوعی را انتخاب کنیم و بعد از این که مفهومی را فهمیدیم آیات پیرامون آن را جمع کنیم و در مرحله‌ی دوم منظومه‌سازی و پلن دادن به آیات و مفاهیم و مضامینی که در آیات است، چارچوبی بدهیم، مثل این که در تزئین مثال زدیم یا در غم و شادی آیات مربوط به غم و شادی را جمع می‌کنیم و بعد از جمع کردن، منظومه‌اش می‌کنیم و می‌گوییم غم و شادی از چه عواملی بر می‌خیزد، نتایجش چیست؟ و...، در چارچوب می‌ریزیم ولی مهم‌تر از این‌ها این است که می‌رویم به سراغ این که ببینیم این آیات مربوط به غم و شادی چه فواید بسیار عمیق حاکم بر کل این فرایند را به ما نشان می‌دهد که ما از آن مرحله می‌توانیم به مرحله‌ی سوم برسیم و به این شکل تفسیر موضوعی را در یک سطح بالاتری سامان دهیم.

بسیاری از تفسیرهای موضوعی مخصوصاً تفسیرهای موضوعی از نوع و قسم مشهور بین مفسرین قبل از آن چه که مرحوم شهید صدر فرموده است، معمولاً در حد همان سطح دوم می‌رسد یا کمی به سمت سوم می‌رود ولی معمولاً آیات را جمع می‌کنند و نظمی به آن می‌دهند و یک سامانی پیدا می‌کند، اما این که ما کمی عمیق‌تر رویم و

قواعد اصولی حاکم بر آن را کشف کنیم و در لایه‌های عمیق‌تری که در متن اولیه آدم نمی‌تواند دریافت کند برویم، این کاری است که کمتر می‌شود و البته کار دشوارتری هم است.

بنابراین ما این سه مرحله را که بعد از تفسیر ترتیبی به موضوعی می‌آییم و موضوعی این سه مرحله را طی می‌کند که در مرحله‌ی دوم یک درجه‌ای از تفسیر موضوعی را جواب می‌دهد، در مرحله‌ی سوم به کشف قواعد عمیق تر و حاکم بر آن مجموعه می‌رود که کار عمیق‌تری است.

نتایج تحقیق فراتفسیری

نتیجه بحث این می‌شود که همان گونه که یک کار فرا فقهی سه مرحله دارد، کار فرا تفسیر ترتیبی یعنی از طرز ترتیبی و کشف معنا از این آیه که بیرون می‌آید می‌توانید این سه مرحله را طی کنید و دو نوع تفسیر موضوعی با این معنا در این جا محقق می‌شود، نتیجه‌ی دیگری که از این بحث می‌توانیم بگیریم این است که دو نوع تفسیر موضوعی داریم: یک تفسیر موضوعی در لایه‌ی اولیه که همان منظومه‌سازی است.

یک تفسیر موضوعی وجود دارد که عمیق‌تر است و در مرحله‌ی سوم است یعنی با یک نگاه کاوشگرانه عمق پیدا می‌کند و قواعد عمیق حاکم بر آن را کشف کند، البته مرز این دو و سه خیلی می‌تواند به هم نزدیک شود که وقتی وارد بحث‌های تفسیر شویم آن را عرض خواهیم کرد. این هم ملاحظه‌ی پنجمی بود که در تقسیم تفسیر ترتیبی و موضوعی لازم بود به آن اشاره‌ای شود.

انواع تفسیر موضوعی

نکته‌ی ششم در ارتباط با تفسیر ترتیبی و موضوعی این نکته است که در تفسیر موضوعی تقسیمی وجود دارد که موضوعات می‌تواند با درجاتی که دارد عام یا خاص باشد، این هم یک تقسیمی است که طبعاً قابل طرح است، گاهی ما یک موضوعی که می‌خواهیم استخراج کنیم یا بر متن عرضه کنیم یک موضوع مشخص ریز است و گاهی هم ما موضوعات را عام‌تر می‌گیریم و طبعاً این موضوعات می‌تواند طبقه‌بندی شود و یک نظام جامعی برای کل موضوعات قرآن طراحی شود، تفسیر موضوعی گاهی یک موضوع ریز است و گاهی فراگیرتر است و می‌شود به سمت موضوعات خیلی کلانی رفت که شاخ و برگ‌های زیادی دارد، در تفسیر موضوعی که ما کمی کلان‌تر به آن نگاه می‌کنیم می‌شود الگوهای مختلفی گرفت،

الگوگیری از علوم بشری

یک الگو این است که ما از علوم و دانش‌هایی که بشر خودش تولید کرده است، از آن‌ها الگو بگیریم برای این که تفسیر موضوعی پدید بیاوریم، تفسیر موضوعی می‌تواند با درجاتی که دارد عام و خاص باشد، و می‌تواند وقتی که موضوعات می‌خواهد طراحی شود، می‌شود سراغ دانش‌ها و علمی که پیرامون یک موضوع شکل گرفته است رفت، یعنی ما موضوع عام را یا نسبتاً عام را می‌توانیم بر اساس یک علم و دانش الهام بگیریم و تفسیر موضوعی شکل دهیم، این خودش یک باب جدیدی باز کرده است که کم و بیش هم تولد پیدا کرده است و شکل هم گرفته است و الان هم موجود است، این جا ما به خصوص با توجه به گستره‌ای که امروزه علوم اجتماعی و انسانی پیدا کرده است که این مفاهیم با مفاهیم دینی هم تناظر دارد و نزدیک است و می‌توانیم الگو بگیریم، یعنی مبنای انتخاب موضوع می‌تواند خود دانش‌های موجود در فضای علمی و گفتمان‌های علمی باشد، می‌شود بگوییم که زیست-شناسی و این را محور قرار دهیم، تفسیر زیست‌شناسی قرآن، تفسیر قرآن از نگاه زیست‌شناسی، با الهامی که از تحول معرفتی بشر در حوزه علم زیست‌شناسی داریم، یا بیابیم به خصوص در حوزه علم انسانی محور را یک علم انسانی قرار دهیم و برویم سراغ قرآن و متون دینی برای این که آن‌چه که در این موضوعات وجود دارد بر اساس روش درست تفسیر استخراج و استنباط کنیم، این جا است که می‌توان گفت که تفسیر موضوعی می‌تواند خاص باشد و عام باشد، می‌تواند الگو بگیرد بر اساس ملاک‌های گوناگون و متعددی.

نقش تحولات علمی در تفسیر موضوعی

یکی از الگوها و ملاک‌هایی که می‌تواند تفسیر موضوعی را گسترش دهد یا سامان دیگری دهد این است که آن تحولات علمی و طبقه‌بندی‌های علمی و سامانه‌های رشته‌های علمی بتواند ما را به سمت تفسیرهای موضوعی در یک حوزه علمی ببرد، در واقع در این جا می‌شود بگوییم تفسیر قرآن از منظر جامعه‌شناختی یعنی موضوعاتی که در جامعه‌شناسی و قرآن عرضه می‌کنیم، و موضوعاتی که در حوزه جامعه‌شناسی در قرآن می‌تواند قرار بگیرد و ممکن است در علم نباشد که آن را هم می‌آوریم و این‌ها باهم می‌شود تفسیر جامعه‌شناختی قرآن، یا تفسیر اقتصادی یا تفسیر سیاسی یا تفسیر مدیریتی و همین‌طور بر اساس الگوی علوم انسانی و اجتماعی یا غیر علوم انسانی مثل زیست‌شناسی منتها هر چه در حوزه‌های طبیعی و فنی و مهندسی و... برویم در آن جا تداخل و دخالت گزاره‌های قرآنی و... اندک می‌شود، گرچه بعضی هم خیلی مهم است اما کمتر است و وقتی در حوزه‌های علوم

انسانی و... بیاید بیشتر می‌شود و در یک قلمروهایی خیلی بیشتر می‌شود، مثلاً در حوزه‌ی تعلیم و تربیت که این جا یک تفسیر موضوعی خیلی بارزی وجود دارد با توضیحات بیشتری که بعد عرض خواهیم کرد.

تأثیر تحولات بشری در فقه

از این هم نباید هیچ هراسی داشت چون طبقه بندی فقه و نظام بندی فقه که همیشه این طور نبوده است و در اثر تحولات بیرونی بوده است که فقه ما این طور نظامی پیدا کرده است یعنی وقتی فقه ما الان پیشرفته است در مورد عبادات در فضا، الان این می تواند یک باب در فقه شود، چون زندگی پیش رفته است و اوضاع جدیدی پیش آمده است یا فقه پزشکی که در قدیم چیز خاصی در آن نبود، ولی الان جا دارد که بایستی درست شود، قدیم هم خیلی از این ابواب فقهی که در فقه معصور ما و در صدر اول که نبوده است، سرمایه و دست مایه و قواعد و مبانی و ضوابط در منابع ما بوده است اما نظام‌های جدید و ابواب جدید و کتب جدید فقهی در اثر تحولات خارجی زندگی پیدا شده است.

در تفسیر هم همین طور است و لذا می‌شود انواعی از تفسیرها، تفسیرهای موضوعی بر اساس الگوگیری و مدل-گیری از علوم و دانش‌های پیشرفت بشر به دست آورد و ممکن است در یک حوزه‌ی دانشی هم تخصصی‌تر و ریزتر شود، این هم ملاحظه‌ی ششمی که در این جا آوردیم و البته همه‌ی این ملاحظات را ضمن آن مقدمه‌ی دوم که تقسیم تفسیر موضوعی تنظیم کرده‌ام.

رابطه تفسیر موضوعی با ترتیبی

ملاحظه‌ی هفتمی که خوب است به آن توجه کنیم این است که در تفسیر موضوعی ما به چند مطلب و ضابطه و قاعده به صورت ویژه باید توجه کنیم:

یکی همان این است که تفسیر موضوعی مبتنی بر تفسیر ترتیبی است یعنی باید اول جایگاه آیه در ترتیب خودش معلوم شده باشد و بعد در تفسیر موضوعی از آن استفاده شود.

علاوه بر این نکته‌ی دیگر این است که ما در تفسیر موضوعی واژه‌ی خود آن موضوع را باید در قرآن و منابع دینی جمع کنیم اما هیچ وقت همه گفته‌اند که اکتفای به یک واژه برای شناخت کامل از آن موضوع هرگز کافی نیست و باید علاوه بر آن سراغ واژه‌های متناظر و مترادف برویم، هم واژه‌هایی که ممکن است لفظش با این فرق داشته باشد و مترادف است، و علاوه بر مترادف باید بگوییم واژه‌های متناظر یعنی واژه‌هایی که خود آن واژه این جا

نیست مثلاً واژه‌ی حزن یا طغیان این جا نیست اما واژه‌ی مرادفش است، واژه‌ی مرادف هم باید بالاتر برویم، واژه‌های متناظر است یعنی واژه‌هایی که نسبتش با این عموم و خصوص مطلق است و عموم و خصوص من وجه است و امثال این‌ها، واژه‌های متناظر هم باید بدهیم و باید دقت داشته باشیم که وقتی می‌خواهیم این مفهوم را بر قرآن عرضه کنیم و با روش درستی داوری قرآن را از آن به دست آوریم، هم مفاهیم عام آن و هم مفاهیم خاص آن و مصداق‌های این موضوع را که ممکن است اصلاً واژه در آن نباشد آن‌ها را پیدا کنیم، این از کارهای بسیار سخت است.

غم و شادی در قرآن

مثلاً شاید اولین موضوعات ما همین موضوع شادی و غم در قرآن باشد که یک موضوع روان شناختی مهم است و در بحث‌های تربیتی هم بسیار جایگاه مهمی دارد. شما الان اگر بخواهید بحث حزن و غم را در قرآن بحث کنید، فوراً واژه‌های غم و حزن و یا مرادفاتش یا چیزهایی که هم‌خانواده هستند را پیدا می‌کنید ولی این باز هم کافی نیست، باید در حزن و غم‌هایی که به حمل شایع در قرآن مورد توجه قرار گرفته است رفت بدون این که این واژه‌ها خبری از این واژه‌های حزن و مرادفات و متناظرانش باشد. مثلاً: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالضُّحَى، وَالْأَيْلِ إِذَا سَجَى، مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى، وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى، وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»، هر چه شما بخواهید از راه واژه داخل قرآن بروید و راجع به حزن و غم و مواجهه‌ی با حزن و غم صحبت کنید در این آیه چیزی پیدا نمی‌کنید، در حالی که این آیه یک بحث بسیار مهمی راجع به غم و مواجهه‌ی با غم دارد و علتش هم این است که پیغمبر اکرم در اثر انقطاع وحی مواجه با یک حالت انفعالی و حزن شدیدی شده بودند، این آیات آمدند و تسکین می‌دهند، «وَالضُّحَى، وَالْأَيْلِ إِذَا سَجَى، مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى، وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى، وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»، که از آیات بسیار زیبا و الهام بخش است و من این سوره را چند جا تفسیر و توضیحی راجع به آن دادم.

این جا اگر بخواهد اجتهادی با یک تفسیر موضوعی برخورد شود باید تا این جا پیش بیاید یعنی واژه‌ی حزن را دیده است، واژه‌های مرادف حزن را هم دیده است، واژه‌های مرتبط و متشابه و نزدیک به آن را هم دیده است، در عمق مصادیق این که در قرآن مطرح است رفته است، جایی که خبری از این واژه‌ها نیست یعنی حزن به حمل شایع را در قرآن پیدا کرده است که قرآن در آن جا راجع به آن چه می‌گوید، و ممکن است همین را اگر آدم نبیند در آن نظام‌سازی یا منظومه‌سازی یا تنظیم درست بحث حزن و غم و اندوه در قرآن بحثش کاستی داشته باشد،

جامع بینی در تفسیر موضوعی

بنابراین در تفسیر موضوعی همان طور که بزرگان هم گفته‌اند نباید در دام واژه افتاد و باید از واژه بیرون آمد، واژه‌ی مستقیم به سمت واژه‌های مرادف، بالاتر به سمت واژه‌های متناظر و مرتبط و بالاتر به سمت آن مصادیقی که از این واژه‌ها در آن خبری نیست ولی دقیقاً مصداق بحث است و راه‌گشای در بحث است و مطالب جدیدی در حوزه‌ی آن بحث ارائه می‌کند، در این جا ما طبعاً در مقام یک تفسیر موضوعی علاوه بر این نکات باید به دلالت‌های مطابقی، دلالت‌های تضمنی، دلالت التزامی آن هم در آن سطوح مختلفی که دارد توجه داشته باشیم و به نوع استدلال قرآنی که این خود یک داستان مفصلی دارد که ما چه مقدار می‌توانیم که قطعاً می‌توانیم، ولی با چه ضوابطی و چه قدر کارآمدی دارد که بیاییم استدلال کنیم یعنی از خود آیات صغری و کبری ترتیب دهیم که قطعاً این چیز عقلی است و می‌شود انجام داد و به همه‌ی این قواعد و نکات باید در یک تفسیر موضوعی توجه کرد و بدون آن طبعاً نمی‌تواند پیرامون یک موضوع داوری تام و کاملی باشد.

یک مقدمه بحث روش‌شناسی و ضرورت پایه‌ریزی اصول‌های جدید بود و نکاتی پیرامون آن عرض کردیم و چند نوع رده‌بندی و تقسیم‌بندی و... که خود آن‌ها راه‌گشای یک فعالیت‌های گسترده‌ی علمی در آن روش‌سازی و روش‌پردازی در حوزه‌ی علوم اسلامی در شاخه‌های مختلفش هم متون و منابع علوم اسلامی. مقدمه‌ی دوم هم بحث تقسیم تفسیر به ترتیبی و موضوعی بود که دامنه‌ی وسیعی پیدا کرد با ملاحظات هشت نه گانه یا حدود ده ملاحظه‌ی کلان و جدی که ما در بحث تفسیر ترتیبی و موضوعی داشتیم.

مفهوم تفسیر ترتیبی

بحث مقدمه‌ی بعدی خود مفهوم تفسیر ترتیبی است و انواع و اقسام آن است. وارد مقدمه‌ی سوم می‌شویم که مفهوم و قلمرو و دامنه‌ی تفسیر ترتیبی است. من در این جا مقدمه‌ای را برای شما به طور مستقل باز نکردم که راجع به تعریف ترتیبی چیزی این جا عرض کنم و شما را که همه اهل فن و آگاه هستید به همان آگاهی‌های خودتان اکتفا می‌کنیم و در عین حال هم ارجاع می‌دهم به منابعی که تربیت را تعریف کردند و مشخصاً چیزی که من مدافعی

هستم چیزی است که در همین جلد اول فقه تربیتی آمده است مخصوصاً با یک بازسازی که انجام شده است و به زودی انشاءالله چاپ می‌شود، در همان جلد اول فقه تربیتی دیدگاه خودم را آورده‌ام و جای دیگر هم که ده پانزده سال قبل در آن جا نوشته شده است همان است که در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت همان جلد اولش که سابق در آن جا مفهوم تربیت آمده است و انواع کتب و نوشته‌هایی که خود دوستان نوشته‌اید.

معنای تربیت

تربیت در واقع آن فرایند تغییری است که در حوزه‌ی توسط شخصی در مورد دیگری ایجاد می‌شود، این تغییری که در حوزه‌ی تکوین او است نیست، تغییری که در حوزه‌ی انسان دیگری ایجاد می‌شود این تغییر می‌تواند در حوزه‌ی بدن و جسم او باشد، می‌تواند در حوزه‌ی فکر و معرفت او باشد، می‌تواند در حوزه‌ی عواطف و هیجانات و روحیه‌ی او باشد، می‌تواند در حوزه‌ی اخلاق با تفاوتی که با عواطف دارد باشد، می‌تواند در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی و... باشد، جنس تربیت تغییر است، تغییری است که در دیگری ایجاد می‌شود، حال این تغییر آیا بر اساس سرمایه‌ی موجود است که همان نظریه‌ی فطرت باشد یا نه بر اساس لوح سفید است که او را شکل می‌دهد که این هم نوعی تغییر است.

این تفسیر در واقع با انواع فلسفه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی که در بحث تربیت و... وجود دارد جمع می‌شود، تغییری است که انسانی در انسان دیگر انجام می‌دهد در یکی از آن ساحت‌هایی که حدود هشت ده ساحت می‌شود، این تغییر دادن و این فرایند ایجاد تغییر و تحول تعریف خیلی عام و کلی قصه است که می‌تواند ده پانزده اصطلاح در این جا تولید شود، انواع اصطلاحات به لحاظ عام و خاصی در همان فقه تربیتی توضیح دادیم که آن جا ملاحظه می‌کنید، شاید حدود ده اصطلاح عام و خاصی پیدا می‌شود در بحث تربیت، این معنای خیلی عامش است، این که وقتی مقابل تعلیم قرار می‌گیرد یک اصطلاح خاص است و ممکن است مقابل اقسام دیگری از این حوزه‌ها قرار بگیرد و اصطلاحات دیگری پیدا می‌کند که در آن جا می‌بینید.

معنای علوم تربیتی

مجموعه‌ی دانش‌هایی که در حوزه‌ی این نوع تغییر و فرایند تغییری فراهم شده است به آن علوم تربیتی می‌گویند که مجموعه‌ای از علوم و دانش‌ها است. مجموعه‌ی آن علوم و دانش‌های پیرامون این فرایند هم تا الان هم بهترین چیزی که من سراغ دارم همان کتاب معنی و حدود علوم تربیتی مییلااره است که آقای کاردان ترجمه کرده

است که همه هم با آن آشنا هستید. حوزه‌ی علوم تربیتی و دامنه‌ی آن و تنوع رشته‌ای و... در آن جا تقریباً بهتر از هر جایی توضیح داده شده است گرچه نمی‌گوییم آن هم کامل است اما نسبتاً در منابعی که وجود دارد، بهتر است.

این بخش را به عنوان یک مقدمه در این بحث سوم من جدا نکردم و به عنوان یک سرآغاز این مقدمه‌ی سوم اشاره ای کردم و به منابع ارجاع دادم، خودتان حتماً ملاحظه بکنید. همان طور که ملاحظه کردید مقدمه‌ی سوم این است که تفسیر تربیتی به چه معناست و چه انواع و قلمروهایی دارد، پس یک نکته همان تعریف تربیت و علوم تربیتی است که اشاره‌ای کردم و آن منابع را می‌بینید.

رابطه علوم انسانی و دین

یک بحث دیگر هم روابط علوم انسانی و معارف دینی است، در بحث علوم انسانی و دین ما حداقل دو موضوع داریم: یکی اسلامی‌سازی یک دانش و معرفت است که عرب‌ها به آن می‌گویند *أُسْلِمَةُ الْمَعْرِفَةِ* و مشهور شده است به نام اسلامی‌سازی یک دانش یا به عبارت دیگر تولید یک دانش انسانی دینی که یک بحث است، یک بحث مناسبات و روابط علوم انسانی با معارف دینی است، آن کاری که در بسیاری از مؤسسات حوزه‌ای یا غیر حوزه‌ای در باب علوم انسانی انجام می‌شود فقط اختصاص به بحث اول ندارد که تولید دانش دینی و دانش به معنای خاص است، بلکه شامل تبیین انواع روابط و مناسبات علم و دین در حوزه‌ی علوم انسانی می‌شود و این که کسی علم انسانی دینی را نفی کند این به این معنا نیست که حوزه نباید به این قلمرو بپردازد برای این که روابط این علم و دین و روابط علوم انسانی به طور ویژه و خاص با معارف دینی و علوم اسلامی یک دامنه‌ی وسیعی دارد که حتی آن‌هایی که منکر اسلامی‌سازی یک دین یا تولید یک دانش دینی هستند چاره‌ای ندارند که وارد این موضوع شوند و لذا این بحث، یکی بحث تولید دانش دینی یا اسلامی‌سازی یک دانش دینی داریم که دقیق‌ترش همان تولید علم انسانی اسلامی و دینی است،

یک بحث هم این است که فرض بگیرید که کسی بگوید نمی‌شود علم انسانی دینی داشته باشیم، یک تفسیر درستی ندارد که قطعاً دارد، ده دوازده تفسیر برای این من در یکی از سر مقاله‌های مجله‌ی حوزه و دانشگاه سابق نوشتیم، بگوییم آن هم نه، ولی قطعاً ما مناسبات و روابط علوم انسانی و دین را باید وارد شویم و دامنه‌ی وسیعی دارد و انواع این روابط و داد و ستد علوم انسانی با دین و معارف دینی جای مباحثه و مذاقه‌ی زیادی دارد که این هم در جای مختلف بحث شده است.

ولی به هر حال روابط علوم انسانی و معارف دینی یک دامنه‌ی وسیعی دارد و داد و ستد خیلی جدی دارند و در سه چهار محور علوم انسانی می‌تواند به توسعه و گسترش و کشف و دامنه‌دار شدن علون اسلامی کمک کند، هم در اجتهادش، هم در کشفش، هم در توسعه‌اش، هم در سامان دادنش، و هم این که معارف اسلامی می‌تواند در جهت دهی‌ها و غنای مبانی و مسائل علوم انسانی تأثیرگذار باشد، بنابراین یک داد و ستد خیلی جدی بین حوزه‌ی علوم انسانی و معارف دینی است که من اشاره‌وار به آن اشاره کردم.

تأثیر علوم انسانی در دین

علوم انسانی می‌تواند در معارف دینی و منابع و علوم اسلامی تأثیر بگذارد از جهت دادن موضوع، از جهت نظام دادن و طبقه بندی در علوم انسانی، از نظر دادن روش برای کشف مسائل جدید و طرح موضوعات جدید، کمک در روش اجتهاد در یک حوزه‌ای، این‌ها کمک‌هایی است که علوم انسانی می‌تواند به حوزه‌ی معارف دینی بکند، خود علوم اسلامی و معارف دینی هم به هر دو قسمش می‌تواند در حوزه‌ی علوم انسانی تأثیر بگذارد، در این که به آن جهت دهد، در این که مبانی آن را تنقیح کند، در این که بر مسائل آن بیافزاید و در این که آن را اصلاح کند، که هر دو طرف در سه چهار محور می‌توانند داد و ستد داشته باشند.

بنابراین علوم انسانی و دانش‌ها و معارف اسلامی هم می‌تواند یک داد و ستد دامنه‌داری بینشان برقرار شود و طبعاً این به سود هر دو طرف است، بر اساس آن منطقی که طبعاً کسی آن را به صورت بنیادی پذیرفته است. ما وقتی که از این دو نکته‌ی کلی بگذریم، در مقدمه‌ی سوم می‌خواهیم تفسیر تربیتی را و انواع و اقسامش را عرض کنیم.

انواع تفسیر تربیتی

در واقع ما با یک رویکرد تربیتی و فرایند تغییری می‌خواهیم سراغ قرآن برویم، در این جا یک تقسیمش این است که در تفسیر تربیتی ما ترتیبی و موضوعی داریم، این یک تقسیمش است که ما می‌توانیم با نگاه و رویکرد تربیتی سراغ قرآن برویم و به صورت ترتیبی یا موضوعی بحث کنیم، موضوعی هم به همان دو معنایی که تصویر شده است و مراحلی که قبلاً عرض کردیم.

۱. نکته‌ی بعدی این است که در تفسیر تربیتی ما چند نوع تصویر می‌توانیم ارائه دهیم، یک تصویر این است که ما تفسیر موضوعی تربیتی به معنای رایج داشته باشیم یعنی این موضوعات تربیتی را در قرآن پیدا کنیم و راجع به آن

بحث کنیم و ببینیم قرآن راجع به آن چه می‌گوید، انذار، تشویق، تنبیه و... موضوعاتی که تعلیم و تربیت مقصود است، این یک نوع که در واقع ما موضوعاتی که در متن قرآن وجود دارد و متناظر با تربیت است، از قرآن استخراج کنیم، که این یک کار تفسیر تربیتی است،

۲. یک اقدام دیگر تفسیر تربیتی این است که موضوعات نوپدید در حوزه‌ی علوم تربیتی را ما بر قرآن عرضه کنیم یعنی موضوعات نهان تر و ناپیداتری که در تعلیم و تربیت مطرح است، شاگرد محوری، معلم محوری و چیزهایی که مستقیم در قرآن نمی‌بینیم، این‌ها را بگیریم و بر قرآن عرضه کنیم و مضامین قرآن را راجع به آن در بیاوریم، این دو نوع کار تفسیر موضوعی تربیتی است، بنابراین یک تفسیر ترتیبی داریم که قسم اول بود، قسم دوم یعنی تفسیر موضوعی براساس مدل قبلی می‌تواند دو نوع باشد، یکی این که موضوعات تربیتی که متناظر با علوم تربیتی است و در قرآن هم پیدا است مثل تشویق و انذار و... که زحمتی هم نمی‌خواهد و پیدا است و می‌شود این‌ها را جمع کرد، یا در مبانی تربیت مثل غم و شادی و... که این یک قسم موضوعی است، یک قسم موضوعی دیگر این است که موضوعات نوپدید تازه تولد یافته‌ی در حوزه‌ی علوم تربیتی، چه در خود تعلیم و تربیت، در اقتصادش و مبانی اش و فلسفه اش و... این‌ها را بیاوریم و عرضی بر متن قرآنی کنیم و ببینیم قرآن چه می‌گوید، این هم یک نوع دیگر تفسیر تربیتی است. پس در واقع سه نوع شد، یک نوع چهارمی هم داریم، نوع اولش همان تفسیر ترتیبی با نگاه تربیتی بود، نوع دوم تفسیر موضوعی به معنای موضوعات مشهود و پیدای در متن قرآن در حوزه‌ی تعلیم و تربیت، نوع سوم تفسیر موضوعی تربیتی بود به معنای عرضی موضوعات حوزه‌ی علوم انسانی و موضوعات ناپیدای در متن و جدید بر قرآن که این‌ها باید برای این که به تفسیر کامل برسیم باهم ترکیب شوند.

تحلیل تربیتی

نوع چهارم که شاید مناسب‌تر باشد که آن را تحلیل تربیتی معرفی کنیم، در واقع تحلیل تربیت که می‌گوییم مقصود این است که ما در همه‌ی آن انواع قبلی به دنبال این هستیم که گزاره‌های قرآن راجع به غم و شادی یا راجع به تربیت فرزند یا تربیت خانوادگی را جستجو کنیم و ملاحظه کنیم قرآن در این جا چه حرفی زده است ؟

به عنوان مثال در آیه شریفه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» این جا قرآن در حوزه‌ی تربیت خانوادگی، یک آموزه‌ی تربیتی می‌دهد، «وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» و آیاتی که وجود دارد که این‌ها گزاره‌های تربیتی است که در قرآن وجود دارد، در آن سه قسم قبلی این گونه است.

اما در قسم چهارم ما سراغ تحلیل تربیتی قرآن می‌رویم، تحلیل تربیتی قرآن به این معنا است که ملاحظه شود قرآن در سور مکی یا در سور مدنی یا در این سوره قرآن، چگونه در مخاطبان خودش تغییر ایجاد می‌کند؟ چگونه هدایت می‌کند و تربیت می‌کند؟ این را تحلیل کرده و می‌بینیم که قرآن در این زمینه به این شکل عمل کرده است، تدریجی بوده است، شوک وارد کرده و این روش را استفاده کرده است.

در آن سه قسم ملاحظه می‌شود چه روش‌هایی را قرآن توصیه کرده است، چه اصول و روش‌هایی را برای تربیت خانوادگی یا اجتماعی قرآن پیشنهاد داده است.

ولی در این نوع چهارم بدست می‌آید که قرآن یا به معنای دیگر خداوند و پیامبر به عنوان واسطه و قرآن به عنوان متن هدایتی و تربیتی چگونه آمده است تغییر ایجاد کند؟ چطور با روح و روان انسان رابطه برقرار می‌کند، چه روش‌هایی را به کار می‌گیرد، این یک چیز دیگری معنا می‌شود، البته ممکن است محصول و دستاورد آن روش ما در تفسیر ترتیبی و موضوعی قرآن با آن تحلیل تربیتی به یک جا برسد ولی دو روش و دو شیوه است.

تفاوت آن سه نوع اول با نوع چهارم مثل تفاوت قول و فعل در سنت است، یک وقت می‌گوییم که امام صادق (علیه‌السلام) و ائمه‌ی هدی در مقام تربیت چگونه توصیه‌هایی را فرموده‌اند؟ در خانه و جامعه به این شکل عمل کنید، برای این که دیگران را تربیت کنید، این همان قولشان است.

گاهی است که می‌بینیم چگونه عمل کرده‌اند، رفتارشان حجت می‌شود، منتها این رفتار خودش دو شکل دارد:

۱. یکی رفتار غیر قولی است، کاری که انجام داده است.

۲. یک رفتار و روش رفتاری است که حاکم بر قول است، یعنی امام صادق (علیه‌السلام) چگونه سخن می‌گفتند، چگونه مناظره می‌کرد، چگونه توصیه می‌کرد، یعنی چه قاعده‌ای بر اقوال حضرت حاکم است، این در واقع نوعی سیره است، منتها سیره‌ی قولی است و ما در اصول باید چنین بگوییم که یک قول و یک فعل وجود دارد که قول اقوال ائمه (علیهم‌السلام) یعنی فرمایشاتی که به آن توصیه می‌کنند، مفاهیمی که در اقوالشان بیان می‌کنند، این در واقع قواعدی است که ما بتوانیم مضامین قولی را بیرون بیاوریم، اما یک رفتار حاکم بر این قول داریم، یعنی چگونه حرف می‌زند؟ چه فراز و فرودی دارد؟ چه اصولی بر این قولش حاکم است؟ که این را حضرت فرموده است، بلکه به این شکل عمل کرده است و لذا همان ضوابط سیره بر این حاکم است، همان ضوابط و قواعد سیره که در اصول ملاحظه کردید، البته خیلی کم است و جای بحث بیشتری دارد.

به عنوان مثال راجع به سیره در مقدمه‌ی تربیت فرزند، یک مسأله‌ی راجع به سیره آمده است، و یک بخش آن هم در اصول موجد است، در این حوزه مرحوم شهید صدر هم توجه خوبی داشته‌اند، ولی اصولاً سیره در اصول ما خیلی مورد توجه نیست، در حالی که می‌تواند خیلی راه‌گشا باشد.

قرآن هم این گونه است، یک وقتی می‌گوییم آیات قرآنی در تربیت چه می‌گویند؟ این تفسیر تربیتی است که در یکی از سه قسمی می‌گنجد.

ولی در قسم چهارم که رویکرد متفاوتی با آن‌ها دارد می‌گوییم که آیات قرآن در مقام تغییر فرد و جامعه و هدایت و تربیت دیگران چگونه عمل کرده است؟ خدا در قرآن چگونه این را بیان می‌کند؟

مثلاً در آیات سور مکیه روی اعتقادات تأکید شده است، سور کوچک‌تر است، نظام فصاحتی زیباتری دارد یا آهنگین‌تر است و در سور مدنی شکل دیگری است، این قواعد حاکم بر نوع عمل خود خداوند است که تحلیل تربیتی نامیده می‌شود. یا می‌توان آن را فرا تفسیر نامید.

در واقع ما سراغ کشف معانی و مضامین مدلول مطابقی یا تضمینی التزامی گفته‌های قرآنی نیستیم، بلکه می‌خواهیم بگوییم چگونه خدا در این آیات عمل کرده است، در مقام هدایت و تربیت که این تحلیل تربیتی می‌شود، پس از آن استفاده می‌کنیم تا قواعد آن را به دست بیاوریم.